

دوفصلنامه علمی ترویجی سلفی پژوهی، سال ششم * شماره ۱۱ * بهار و تابستان ۱۳۹۹
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۰ * تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۲/۱۵ * صفحات: ۶۹-۸۶

بررسی دیدگاه وهابیت در استغاثه به اولیای الهی با تکیه بر آیه ۵ سوره احقاف

علی اکبر لطفی*

سیدابوالحسن نواب**

چکیده

استغاثه به پیامبر اسلام ﷺ و اولیای الهی از اعتقادات مسلمانان است. اغلب مسلمانان در مشکلات و گرفتاری‌ها به اولیای الهی استغاثه نموده و از ایشان طلب کمک می‌کنند؛ در این بین، وهابیت این عمل مسلمانان را شرک دانسته و به شدت با آن مقابله می‌کند. وهابی‌ها برای مشروعیت بخشی بر ادعای خود، در تکفیر و مشرک خواندن مسلمانانی که استغاثه به اولیای الهی دارند، به آیاتی مانند آیه ۵ سوره احقاف استناد داشته و با تکیه بر این آیه، عمل مسلمانان را به رفتار مشرکان تشبیه کرده و به-واسطه آن، مسلمانان را مشرک می‌دانند؛ در حالی که با بررسی این آیه و آیات مشابه به دست می‌آید که بین عملکرد مشرکان و مسلمانانی که استغاثه به اولیای الهی دارند، اختلاف زیادی وجود دارد؛ از سویی دیگر، برداشت نادرستی که وهابی‌ها ذیل آیه شریفه دارند، برداشتی انحصاری است که مفسران بزرگ فریقین، چنین فهمی از این آیه شریفه ندارند؛ افزون بر اینکه استغاثه مسلمانان به اولیای الهی مسئله‌ای است که در سیره سلف بوده و ایشان نیز در مواردی، از اولیا، طلب حاجت می‌نمودند. کلیدواژه‌ها: استغاثه، وهابیت، شرک، آیه ۵ سوره احقاف.

* دانش پژوه سطح چهار نقد وهابیت حوزه علمیه قم؛ lotfi43271@gmail.com

** دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب؛ s.a.h.navvab@gmail.com

مقدمه

از جمله اموری که از صدر اسلام تاکنون، در بین مسلمانان رایج بوده، طلب کمک از پیامبر ﷺ در مشکلات و گرفتاری‌ها است. این امر از سوی مسلمانان، هم در زمان حیات پیامبر ﷺ و اولیای الهی و هم بعد از وفات ایشان صورت می‌پذیرفت. در هیچ منبع روایی و تاریخی نیز، وارد نشده که علما و بزرگان دین، در عصرهای متمادی با این عمل مخالفت داشته باشند؛ تا اینکه در قرن هفتم، ابن تیمیه حرانی با بیان تفسیر جدیدی از مفاهیم دینی، این قبیل افعال را شرک و موجب خروج از دین قلمداد کرد؛ بعد از او نیز، وهابیت این رویه را پیش گرفت و اقدام به تکفیر مسلمانان، به‌خاطر این اعمال نمود. وهابی‌ها برای مشروعیت‌بخشی به رفتار ناشایست خود و توجیه برخورد غلطی که نسبت به جامعه اسلامی و مسلمانان دارند، استناد به آیاتی مانند آیه ۵ سوره احقاف می‌کنند که خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُو مِن دُونِ اللَّهِ مَن لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ﴾. ایشان مدعی هستند که بنابر این آیه شریفه، رفتار کنونی مسلمانان در طلب حوائج خود از اولیای الهی، مانند رفتار مشرکان نسبت به بت‌ها است؛ از این‌رو، هر مسلمانی که این عمل را مرتکب شود، مشرک به شرک الوهی می‌گردد؛ این در حالی است که تفکر واهی ایشان با نصوص قرآنی، سیره سلف و فهم مفسران بزرگ فریقین، منافات دارد؛ از این‌رو، در این نوشته، ابتدا مفهوم استغاثه و تبیین آیه شریفه محل نزاع وهابیت و مسلمانان بیان گردیده و ضمن بیان ادعای وهابیت ذیل آیه شریفه، با تکیه بر کتاب، سنت و کلام مفسرین فریقین، نقض گفتار و ادعای ایشان بیان می‌گردد.

مفهوم استغاثه

استغاثه در لغت به معنای طلبِ خلاصی و نجات‌یافتن است؛ به‌گونه‌ای که استغاثه‌شونده، شخص استغاثه‌کننده را زیر چتر حمایت خود قرار دهد؛ از این‌رو در معنی آن گفته‌اند: استغاثه، پناه و غوث خواستن است؛ یعنی طلبِ خلاصی از بدبختی و فلاکت.^۱

۱. زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۳، ص ۲۴۳.



در اصطلاح نیز، برای واژه استغاثه از سوی بزرگان فریقین و حتی سلفیه، تعاریف مختلفی بیان گردیده است:

۱. برخی استغاثه را همان شفاعت معنا کرده‌اند؛ همان‌گونه که سقاف در تعریف استغاثه آورده است: از نظر من استغاثه عبارت است از، طلب از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (قبل از وفات و بعد از وفات وی)، که از خداوند بخواهد حاجت شخص حاجتمند را بدهد.^۱

۲. برخی نیز بین استغاثه، توسل و شفاعت تفکیک قائل نشده‌اند و هر سه را به یک معنا دانسته‌اند؛ همان‌گونه که سیدمحسن امین تصریح دارد: استغاثه به سه صورت است:

الف: آنکه انسان فقط نام غیر خدا را بخواند و بگوید یا محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛

ب: آنکه بگوید ای محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای من نزد خدا شفاعت کن؛

ج: آنکه مستقیماً از غیر خدا حاجتش را بخواهد؛

تنها فرق این است که به صورت حقیقی و یا به صورت مجازی حاجتش را می‌خواهد.^۲

۳. گروه سوم آن دسته از افرادی هستند که بین استغاثه، توسل و شفاعت فرق گذاشته‌اند.

ابن عثیمین^۳ در تعریف استغاثه تصریح دارد:

«الاستغاثة: طلب الغوث والإنقاذ من الشدة والهلاک»؛ استغاثه عبارت است از، طلب

فریادرسی و رهایی از سختی‌ها و بلاها.^۴

باید دقت داشت که هر نوع طلبی را استغاثه نمی‌گویند؛ بلکه اگر در حالت شدت و سختی باشد، اطلاق استغاثه بدان می‌شود؛ در غیر این صورت، به آن استعانت^۵ گفته می‌شود.

۱. سقاف، حسن، الإغاثة بأدلة الاستغاثة، ص ۴.

۲. امین، سیدمحسن، کشف الارتیاب، ص ۲۲۱.

۳. از علمای وهابیت که دیدگاه‌های او در مسائل اعتقادی بسیار مورد توجه ایشان می‌باشد.

۴. ابن عثیمین، محمد، مجموع الفتاوی، ج ۷، ص ۲۸.

۵. مطلق طلب از غیر، چه در حالت شدت و سختی باشد و چه در حالت راحتی.



تبیین آیه شریفه

پنجمین آیه شریفه از آیات سوره احقاف که سوره‌ای مکی است، خطابی بر عملکرد مشرکان است که بت‌های ساخته شده به دست بشر را همتایی برای خداوند قرار داده بودند؛ خداوند در این آیه شریفه می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ﴾؛ و چه کسانی گمراه‌ترند از کسانی که به جای خدا، معبودانی را می‌خوانند که تا روز قیامت پاسخ‌شان را نمی‌دهند و آنان از خواندنشان بی‌خبرند.^۱ این آیه بنابر تصریح مفسران فریقین، گویای حال مشرکانی است که بت‌ها و یا آلهه دیگر را معبود خود می‌پندارند و فکر می‌کنند این بت‌ها تا روز قیامت هنگام سختی‌ها و مشکلات، جواب ایشان را می‌دهند. با عنایت به اینکه آیات، مختص به یک برهه زمانی خاص نیستند و برهانی برای تمامی انسان‌ها تا قیامت هستند، توجه به این نکته لازم و ضروری است که بنابر تصریح مفسران ذیل آیه، خطاب آیه به هیچ‌کس، مسلمانان و گویندگان شهادتین نیست.

بیان محل نزاع

درخواست از دیگران و کمک‌خواهی از ایشان در امور روزمره امری عادی است، که هر انسانی در هر جامعه‌ای که زندگی می‌کند، مجبور به طلب نمودن بخش عمده‌ای از احتیاجاتش از غیر می‌باشد؛ آنچه در بحث استغاثه و طلب حاجت از غیر مورد اختلاف و بحث بین غالب مسلمانان و وهابیت است، چیزی غیر از مطالبات عمومی و عادی افراد می‌باشد؛ از این رو، برای درک صحیح محل نزاع اکثر مسلمانان با وهابیت، باید دید، محل اختلاف در چه نوع درخواستی است. ابن‌عثمین به‌عنوان مفسر و مبین اندیشه ابن‌تیمیه حرانی و محمد بن عبدالوهاب، طلب و درخواست‌های افراد از غیر را (استغاثه) این‌گونه بیان نموده است:

۱. استغاثه به خداوند که از با فضیلت‌ترین اعمال است. این قسم را ابن‌عثمین جایز دانسته است.^۲
۲. استغاثه به حی که توانایی انجام کار را دارد؛ از نظر ابن‌عثمین، این نوع جایز

۱. سوره احقاف، آیه ۵.

۲. الاستغاثة بالله عز وجل وهذا من أفضل الأعمال وأكملها وهو دأب الرسل وأتباعهم.

است و نمونه‌هایی هم برای آن از قرآن ذکر کرده است؛ مانند استغاثه شخص از حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام.^۱

۳. استغاثه به حی که توانایی انجام کار را ندارد؛ البته شخص مستغیث (استغاثه کننده)، اعتقادی به اینکه مستغاث به (استغاثه شده) قدرت خفیه‌ای در عالم داشته باشد ندارد. این قسم از نظر ابن‌عثیمین، کار لغوی است و نوعی مسخره کردن بر مستغاث به است.^۲

۴. استغاثه به اموات و یا احیای غایب، هر چند قادر به انجام کار باشند؛ از نظر ابن‌عثیمین این قسم شرک اکبر است.^۳

با توجه به تقسیم چهارگانه‌ای که ابن‌عثیمین از استغاثه بیان کرده، می‌توان دریافت که تنها در قسم سوم و چهارم، بین قاطبه مسلمانان و وهابیت اختلاف وجود دارد.^۴

استدلال وهابیت ذیل آیه شریفه

طلب حاجت و مددخواهی از اولیای الهی، از جمله اموری است که مسلمانان با تکیه بر آیات، روایات و سیره گذشتگان بر آن ملزم هستند؛ در حالی که وهابیت با آموزه‌های غلطی که از کتب ابن‌تیمیه و محمد بن عبدالوهاب دارند، این عمل مسلمانان را برنتابیده و آن را منافی با توحید دانسته‌اند. ایشان برای اثبات مدعای خود، تمسک به آیات و روایاتی دارند و با فهم ناقصی از آنها، این آیات و روایات را به نفع خود تفسیر و تبیین می‌کنند؛ از جمله‌ی این آیات، آیه شریفه «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ»^۵ می‌باشد که با تکیه بر این آیه شریفه، استغاثه به اولیای الهی را شرک دانسته و مسلمانانی که استغاثه می‌کنند را نیز با مشرکان تشبیه نموده‌اند؛ در ادامه برای نمونه، به گفتار برخی از ایشان ذیل آیه شریفه اشاره می‌کنیم.

۱. الاستغاثة بالأحياء العالمين القادرين على الإغاثة فهذا جائز كالاستعانة بهم قال الله تعالى في قصة موسى: «فَاسْتَعَاثَ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ».

۲. الاستغاثة بحي غير قادر من غير أن يعتقد أن له قوة خفية مثل أن يستغيث الغريق برجل مشلول فهذا لغو وسخرية بمن استغاث به فيمنع منه لهذه العلة

۳. ابن‌عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل، ج ۶، ص ۶۱-۶۰.

۴. البته ابن‌عثیمین فقط قسم چهارم را شرک می‌داند؛ اما برخی دیگر از وهابی‌ها قسم سوم را نیز شرک دانسته‌اند.

۵. سوره احقاف، آیه ۵.

محمد بن عبدالوهاب

وی به عنوان پدر معنوی وهابیت که همواره در فتواهای خود تکیه بر کتب و گفتار وی دارند، ذیل آیه شریفه آورده است: همه ما می دانیم که پیامبر ﷺ هیچ گاه صدا زدن اموات، اولیا و پیامبران را برای امتش مشروع ندانسته است؛ بلکه از این امر نهی فرموده و این شرک اکبر نسبت به پروردگار است.^۱

بن باز

وی در یکی از نامه های خود در دفاع از سعید بن مبارک القرزی آورده است: به من خبر داده شده است که وی را به خاطر دفاع از اسلام و مقابله با استغاثه و نذر و دستور بر تخریب بناء بر قبور، زندانی کرده اند؛ در حالی که قرآن و سنت، تاکید بر عبادت خداوند و ترک از عبادت غیرالله دارند؛ همان گونه که در آیه شریفه مورد بحث به این امر اشاره شده است.^۲ وی همچنین تصریح دارد: استغاثه به اولیای الهی بنا بر آیه شریفه ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ﴾، شرک اکبر است.^۳

ابن عثیمین

وی در جواب سوالی که از او در باب استغاثه و گفتن یا محمد ﷺ و یا علی ؑ پرسیده شده جواب داده: اگر شخصی اولیا را از باب طلب کمک و استغاثه صدا بزند، مشرک می شود و با این اقدام از دین خارج می گردد؛ علاوه بر این، شخص بنا بر آیه شریفه ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ﴾، دیوانه است و عمر خود را

۱. «فنحن نعلم بالضرورة أن النبي صلى الله عليه وسلم لم يشرع لأئمة أن يدعو أحداً من الأموات، لا الأنبياء ولا الصالحين ولا غيرهم؛ بل نعلم أنه نهى عن هذه الأمور كلها، وأن ذلك من الشرك الأكبر»؛ (ابن عبدالوهاب نجدی، محمّد، الرسائل الشخصية، ص ۱۰۵).

۲. «بلغني أن سعيد بن مبارك القرزي قد سجن بطرفكم بأسباب قيامه بالدعوة الإسلامية والتحذير من عبادة الأولياء والاستغاثة بهم والنذر لهم ونحو ذلك والدعوة إلى هدم القباب والأنبية التي على الأضرحة لكونها من أسباب الفتنة بالمقبورين والغلو فيهم، وقد كدرني ذلك وكدر من بلغه ذلك من المسلمين، وما ذاك إلا لأن الله سبحانه أنزل القرآن الكريم وبعث الرسول العظيم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وسلم لدعوة الناس إلى عبادة الله وحده وتحذيرهم من عبادة المخلوقين كالملائكة والأنبياء والأولياء وغيرهم، وقد صدق الرسول صلى الله عليه وسلم لذلك وأنذر الناس من الشرك وأمر بإخلاص العبادة لله وحده كما قال الله سبحانه: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ﴾».

(بن باز، عبدالعزيز، مجموع الفتاوى، ج ۴، ص ۳۲۳).

۳. «أما الاستغاثة بالأموات وأهل البيت فذلك من الشرك الأكبر بإجماع أهل العلم؛ لقول الله سبحانه وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ»؛ (بن باز، عبدالعزيز، مجموع الفتاوى، ج ۸، ص ۳۲۱).

نیز با این اقدام ضایع نموده است.^۱

نقض ادعای وهابیت ذیل آیه شریفه

با دقت در استدلال‌های وهابیان ذیل آیه شریفه، به خوبی روشن می‌گردد، ایشان بدون در نظر گرفتن کلام بزرگان تفسیری ذیل آیه شریفه، این آیه را در جهت پیش‌برد اندیشه خود مصادره به مطلوب نموده‌اند و به نوعی، تفسیر به رأی ذیل آیه ارائه کرده‌اند؛ در حالی که با دقت در مفهوم آیه، به خوبی روشن می‌گردد این آیه شریفه، خطاب به مشرکین است که بت‌ها را به‌عنوان آلهه عبادت می‌کردند و به نحو استقلالی از بت‌ها درخواست می‌نمودند؛ در رد ادعای سلفیه ذیل آیه شریفه، می‌توان چند پاسخ بیان نمود.

پاسخ اول: تناقض ادعای وهابی‌ها ذیل آیه شریفه با آیات دیگر

وهابی‌ها بدون توجه به آیات دیگر، با تکیه بر این آیه شریفه که قید «من دون الله» در آن آمده، استغاثه به اولیای الهی را شرک می‌دانند و شمار زیادی از مسلمانان را به‌خاطر این عمل، مشرک دانسته‌اند؛ در حالی که آیاتی در قرآن کریم وجود دارد که افراد از غیر خداوند درخواستی کرده‌اند که در توان غیر خدا نیست؛ با این وجود، انبیا ایشان را مشرک نخوانده‌اند و یا قرآن کریم، ایشان را مشرک نخوانده است؛ از جمله این موارد عبارت‌اند از:

۱. استغاثه قوم موسی به ایشان

بعد از آنکه موسی علیه السلام به همراه قومش در بیابان‌ها سیر می‌کردند، بنی اسرائیل از وی خواستند تا برایشان آب فراهم کند. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ﴾؛ پس بنی اسرائیل در آن بیان خشک و بدون آب، چیزی از موسی علیه السلام طلب کردند که در توان وی نبود تا برایشان فراهم کند؛ لذا خداوند می‌فرماید بعد از این تقاضا، ما به موسی علیه السلام وحی کردیم که با عصایت به سخره بزن تا از آن آب جاری شود. اگر این کار در توان ظاهری موسی بود، نیازی نبود که بر او

۱. «سئل فضيلة الشيخ: يقول: بعض الناس عند الشدة: "يا محمد أو يا علي، أو يا جيلاني" فما الحكم؟ فأجاب بقوله: إذا كان يريد دعاء هؤلاء والاستغاثة بهم فهو مشرك شركاً أكبر مخرجاً عن الملة، فعليه أن يتوب إلى الله - عز وجل - وأن يدعوا الله وحده وهو مع كونه مشركاً، سفیه مضیع لنفسه، قال الله - تعالى وقال: ﴿وَمَنْ أَسْأَلَ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَن لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ﴾؛ (ابن عثيمين، محمد، مجموع الفتاوى، ج ۲، ص ۱۶۳).



وحی شود؛ با این وجود، بعد از این تقاضای بنی اسرائیل، موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ ایشان را سرزنش نکرد و نفرمود شما کافر شده‌اید و خداوند نیز ایشان را به واسطه این تقاضا، مشرک خطاب نکرده است.

۲. استغاثه حضرت سلیمان عَلَيْهِ السَّلَامُ به اطرافیانش

بعد از آنکه ملکه سبا از یمن به سوی بیت المقدس حرکت کرد. حضرت سلیمان عَلَيْهِ السَّلَامُ تصمیم گرفت، تخت پادشاهی وی را که هدهد تعریفش را کرده بود، قبل از ورودش حاضر کند؛ از این رو، خطاب به اطرافیانش فرمود: **﴿يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ﴾**^۱؛ با توجه به بُعد مسافتی بین یمن و بیت المقدس، آوردن این تخت در یک فاصله کوتاه امری غیر ممکن است؛ با این وجود، حضرت سلیمان عَلَيْهِ السَّلَامُ این کار را از افرادی طلب می کند که از نظر مرتبه از خودش که پیامبر الهی است پایین تر هستند؛ حال آیا می توان سلیمان نبی عَلَيْهِ السَّلَامُ را به واسطه این تقاضا مشرک (نعوذ بالله) دانست؟!

نکته دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد این است که ابتدا، یکی از جنیان که قدرت های فوق العاده ای داشت، خواست این کار را انجام دهد: **﴿قَالَ عَفْرَيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ﴾**^۲؛ اما یک انسان متقی که خداوند به او جزئی از علم کتاب را داده بود،^۳ این کار را انجام داد؛ پس ممکن است که یک انسان به این مقام نائل آید؛ حال سوال از وهابی ها این است که مقام پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و علم او از «الکتاب» بیشتر است، یا فردی که سلیمان عَلَيْهِ السَّلَامُ از او خواست، تخت بلقیس را بیاورد؟!

پاسخ دوم: اختلاف عقیدتی بین مسلمانان و مشرکین

وهابیت با فهم ظاهری و نادرست ذیل این آیه شریفه و آیات مشابه، عملکرد مسلمانان در طلب حاجت از اولیای الهی را به فعل مشرکان بت پرست تشبیه می کنند؛ در حالی که خداوند در قرآن کریم در مورد مشرکان و تعبد ایشان نسبت به بت ها می فرماید: **﴿وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يَنْصَرُونَ﴾**؛ به جز خدا، خداگونه هایی را برگزیدند شاید یاری

۱. سوره نمل، آیه ۳۸.

۲. سوره نمل، آیه ۳۹.

۳. این از عبارت «من علم الکتاب» فهمیده می شود.

شوند.^۱ در جایی دیگر در توصیف ایشان می‌فرماید: مشرکان کسانی بودند که عزت و ذلت خود را به دست بت‌ها می‌دانستند. ﴿وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا﴾؛ جز خدا، خداگونه‌هایی برگزیدند تا برای آنان آبرویی باشند؛^۲ یا اینکه در مورد ایشان می‌فرماید: آنان نسبت به بت‌ها، به همان اندازه‌ای که می‌بایست نسبت به خداوند ارادت و اطاعت داشته باشند، ارادت داشتند. ﴿وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ﴾؛ برخی از مردم همانندهایی برای خدا برمی‌گزینند و مانند خدا به آنها عشق می‌ورزند.^۳

با مراجعه به آیات شریفه‌ای که قید (من دون الله) در آنها آورده شده، می‌توان دریافت که برای واژه «دون» معانی متعددی از قبیل:

الف: مخالف فوق به معنای پایین؛

ب: به معنای نزد؛

ج: به معنای قبل؛

د: به معنای غیر بیان شده است؛

با عنایت به معانی مختلف «دون»، باید توجه داشت که قرآن کریم واژه «من دون الله»

را پنج قسم بیان کرده است:

الف: به معنای من الله؛

ب: به معنای باذن الله؛

ج: به معنای بالله؛

د: به معنای الی الله؛

ه: به معنای مع الله؛

از این معانی پنج‌گانه، چهار مورد اول هیچ تنافی با توحید ندارند و تنها قسم چهارم است که با توحید در تضاد است؛ آنچه در این آیه و آیات دیگر در مورد مشرکان با قید «من دون الله» آمده، در واقع اعتقاد مشرکان بر این بود در کنار خداوند، عدلی به عنوان

۱. سوره یس، آیه ۷۴.

۲. سوره مریم، آیه ۸۴.

۳. سوره بقره، آیه ۱۶۵.



آلهه خود قرار می‌دادند و از آن، طلب حاجت می‌کردند؛ در اعتقاد مشرکان، این آلهه همان قدرتی را داشتند که خداوند دارد؛ از این‌رو، بت‌های خود را به‌عنوان معبود می‌پنداشتند؛ اما هیچ مسلمانی (حتی کسانی که علم چندانی ندارند)، چنین اعتقادی را نسبت به انبیا و اولیای الهی ندارند که ایشان را هم‌تراز و عدل خداوند بدانند؛ بلکه اگر ایشان «من دون الله» را می‌خوانند و از ایشان طلب حاجت می‌کنند، تنها به اذن الله است؛ علاوه بر این، مسلمان در استغاثه به اولیای الهی، به‌هیچ‌عنوان برای ایشان مقام الوهیت را قائل نیستند و این همان اشتباه وهابیت در استناد به این آیه شریفه است که می‌پندارند، مسلمانان نیز به‌نحو استقلالی از اولیا طلب حاجت می‌کنند و شباهت به مشرکان دارند؛ این برداشت نادرست وهابی‌ها، برگرفته از تفسیر غلط ایشان از «من دون الله» در آیه شریفه و آیات مشابه است.

پاسخ سوم: مخالفت با سیره سلف

با مراجعه به سیره پیامبر ﷺ و سیره سلف (که وهابیان تکیه زیادی بر سیره ایشان دارند)، به‌خوبی روشن می‌گردد که ایشان در هنگام سختی‌ها و مشکلات، نداء غیرالله داشته‌اند و به اولیای الهی و پیامبر ﷺ استغاثه نموده‌اند و هیچ‌کس، ایشان را مشرک قلمداد نکرده است؛ برای نمونه به برخی از این موارد اشاره می‌گردد:

۱. روایت ابن عباس

از وی نقل است که از قول پیامبر ﷺ فرمود: «همانا رسول خدا ﷺ فرمودند: برای خداوند ملائکه‌ای است که غیر از ملائکه حافظ، می‌نویسند آنچه که بر زمین می‌افتد از برگ درختان، پس اگر برای یکی از شما مشکلی ایجاد شد، در بیابانی صدا بزنید، به کمک ما بیایید بندگان خدا»^۱.

۲. روایت خزانه‌دار عمر بن خطاب

از مالک الدار روایت است که گفت: خزانه‌دار عمر بن خطاب گفت: در زمان عمر بر مردم قحطی وارد شد. مردی نزد قبر پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا ﷺ، به

۱. «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: "إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ، سَوَى الْحَفَظَةِ، يَكْتُبُونَ مَا يَسْقُطُ مِنْ وَرَقِ الشَّجَرِ، فَإِذَا أَصَابَ أَحَدَكُمْ عَرْجَةٌ، بِأَرْضِ فَلَاةٍ، فَلْيَتَنَاذِرْ: أَعْيُنُوا، عِبَادَ اللَّهِ»؛ (هیشمی، علی، کشف الأستار عن زوائد البزّار، ج ۴، ص ۳۴).

امتت آب بده که ایشان در حال هلاک شدن هستند؛ پس مرد به خواب رفت و در حالت خواب، پیامبر ﷺ را دید که به وی فرمودند: نزد عمر برو و به او سلام برسان و بگو که مردم آب می‌خواهند.^۱

ابن حجر عسقلانی در فتح الباری این روایت را صحیح دانسته و به آن استناد نموده است. وی همچنین تصریح دارد: شخصی که برای طلب استسقاء نزد قبر پیامبر ﷺ آمد، بلال بن حارث بود.^۲

۳. استغاثه عبدالله بن عمر به پیامبر ﷺ

از ابی اسحاق از عبدالرحمن بن سعد روایت است که گفت: پای عبدالله بن عمر بی-حس شد؛ پس شخصی به وی گفت: ذکر کن محبوب‌ترین مردم در نزد خودت را؛ پس عبدالله بن عمر گفت: یا محمد ﷺ.^۳

آن‌گونه که از این روایت استفاده می‌شود، عبدالله بن عمر که جایگاه والایی نزد اهل سنت دارد، به سفارش عباس، هنگام بی‌حس شدن پایش که در واقع یک مریضی بوده، به پیامبر ﷺ استغاثه نموده است.

۴. روایت نبوی بر طلب از بندگان خدا در تنهایی

از پیامبر گرامی اسلام ﷺ روایت است که ایشان فرمودند: اگر برای یکی از شما گرفتاری ایجاد شد و یا اینکه در بیابانی گم شدید و نیاز به کمک داشتید، بگوید ای بندگان خدا به فریادم برسید، ای بندگان خدا به فریادم برسید؛ همانا برای خداوند بندگان است که شما آنها را نمی‌بینید و کمک می‌کنند.^۴

۱. «عَنْ مَالِكِ الدَّارِيِّ، قَالَ: وَكَانَ خَازِنَ عُمَرَ عَلَى الطَّعَامِ، قَالَ: أَصَابَ النَّاسَ فَحُطُّ فِي زَمَنِ عُمَرَ، فَجَاءَ رَجُلٌ إِلَى قَبْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، اسْتَسْقِ لِأُمَّتِكَ فَإِنَّهُمْ قَدْ هَلَكُوا، فَأَتَى الرَّجُلَ فِي الْمَنَامِ فَقِيلَ لَهُ: "إِنَّ عُمَرَ فَأَقْرَبُهُ السَّلَامَ، وَأَخْبِرَهُ أَنَّكُمْ مُسْتَقِيمُونَ»؛ (ابن‌ابی خثیمه، احمد، التاريخ الكبير، ج ۲، ص ۸۰)؛ (ابن‌ابی شیبیه، عبدالله، المصنف في الاحاديث و الآثار، ج ۶، ص ۳۵۶).

۲. ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۲، ص ۴۹۵.

۳. «عن أبي إسحاق عن عبد الرحمن بن سعد قال: خدرت رجل بن عمر فقال له رجل اذكر أحب الناس إليك فقال محمد»؛ (بخاری، محمد، الادب المفرد، ص ۳۳۵)؛ (ابن‌سنی، احمد، عمل اليوم والليلة سلوك النبي مع ربه عز وجل ومعاشرته مع العباد، ص ۱۴۱).

۴. «عَنْ نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: " إِذَا أَضَلَّ أَحَدُكُمْ شَيْئًا أَوْ أَرَادَ أَحَدُكُمْ عَوْنًا وَهُوَ بَارِضٌ لَيْسَ بِهَا أُنَيْسٌ، فَلْيَقُلْ: يَا عِبَادَ اللَّهِ اغْيُثُونِي، يَا عِبَادَ اللَّهِ اغْيُثُونِي، فَإِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا لَا تَرَاهُمْ وَقَدْ جُرَّبَ ذَلِكَ»؛ (طبرانی، سلیمان، معجم الكبير، ج ۱۷، ص ۱۱۷).



۵. شعار سپاه ابوبکر در جنگ‌های رده

بنابر تصریح ابن کثیر از قول ابن ولید، شعار سربازان خلیفه اول در مقابله با اهل رده، فریاد یا محمدا بود؛^۱ با مراجعه به منابع تاریخی، به خوبی روشن می‌گردد که سپاه خلیفه اول، همه از صحابه بودند و اگر این شعار که در واقع طلب کمک از پیامبر ﷺ، در مقابله با مخالفین شان بوده، شرک باشد، باید بگوییم تمام این صحابه مشرک شده‌اند.

۶. استغاثه هاجر

در صحیح بخاری روایتی از پیامبر گرامی اسلام ﷺ آورده شده که فرمودند: بعد از آنکه حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام هاجر و اسماعیل را در بیابان مکه رها کرد و برگشت، بعد از تمام شدن آب، هاجر در پی آب، هفت مرتبه بین صفا و مروه دوید؛ ناگاه صدایی را شنید؛ سپس خطاب به صاحب صدا فرمود: به فریادم برس اگر نزد تو خیری است.^۲ با دقت در معنای این روایت به خوبی معلوم است که هاجر عَلَيْهِ السَّلَام استغاثه به صاحب صدایی نموده است که می‌دانست یقیناً، خدا نیست و در اینکه جبرئیل هم باشد، علم قطعی نداشته است.

پاسخ چهارم: مخالفت با دیدگاه مفسران فریقین

وهابیت بدون در نظر گرفتن دیدگاه مفسران و اندیشمندان قرآنی، تمام کسانی که استغاثه به اولیای الهی دارند را با تکیه بر این آیه، مشرک می‌خوانند؛ در حالی که مفسرین بزرگ به نام فریقین، چنین برداشت‌هایی ذیل این آیه شریفه نداشته‌اند. جهت تبیین دقیق‌تر مسئله، دیدگاه برخی از مفسران به نام فریقین ذیل آیه شریفه اشاره می‌گردد.

طبری (۳۱۰ق)

وی در تفسیر از آیه شریفه تصریح دارد: کسی گمراه‌تر از این مشرکان نیست که آله‌ای را می‌خوانند که تا قیامت امکان جواب‌دهی از دعاهای ایشان را ندارند؛ چراکه از جنس چوب و سنگ می‌باشند. این آیه شریفه توییخی است برای مشرکان، به خاطر سوء انتخابی که داشته‌اند و بت‌هایی را پرستش کرده و طلب حاجت از ایشان نموده‌اند که

۱. ابن کثیر، اسماعیل، البداية والنهاية، ج ۶، ص ۳۵۷.

۲. «فَإِذَا هِيَ بِصَوْتٍ، فَقَالَتْ: أَغْتِثُ إِنْ كَانَ عِنْدَكَ خَيْرٌ»؛ (بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۴۴).

قدرتی نداشته‌اند.^۱

ابن ابی‌زمین

وی در تبیین آیه شریفه تصریح دارد: آیه در باب مشرکان و عبادت بت‌ها است؛ در حالی- که این بت‌ها از شنیدن صدای مشرکان عاجز هستند و چیزی نمی‌فهمند.^۲

سمعانی (۴۸۹)

وی در تفسیر آیه شریفه تصریح دارد: مراد آیه شریفه، مشرکین هستند که چگونه بت‌ها را عبادت می‌کنند؟! و بت‌هایی را عبادت می‌کنند که توان استجابت ندارند.^۳

زمخشری (۵۳۸ق)

وی نیز در تفسیر آیه شریفه تصریح دارد: بالاترین ضلالت، برای عبادت‌کنندگان بت‌ها است؛ چراکه این بت‌ها هیچ قدرتی ندارند و مشرکان نیز به جای عبادت خداوند و طلب از او، به این بت‌ها روی آورده‌اند؛ پس این مشرکان در دنیا چیزی نصیب‌شان نخواهد شد و در قیامت نیز این بت‌ها در مقابل آنها قرار خواهند گرفت و ضد ایشان خواهند بود.^۴

بیضاوی (۶۸۵ق)

وی در تفسیر آیه شریفه آورده است: این آیه شریفه، انکار کثرت ضلالت و گمراهی مشرکان است که به واسطه عبادت بت‌ها از عبادت خداوند قادر و سمیع دور مانده‌اند؛ در واقع با عبادت بت‌ها و ترک عبادت خداوند، کسی گمراه‌تر از ایشان وجود ندارد؛ چراکه خداوند صدای ایشان را می‌شنود و حتی بالاتر از آن، از اسرار ایشان نیز باخبر است؛ در حالی که این بت‌ها قدرت شنیدن ندارند.^۵

۱. «وَأَيُّ عَبْدٍ أَضَلُّ مِنْ عَبْدٍ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَا تَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. يَقُولُ: لَا تَجِيبُ دَعَاءَهُ أَبَدًا، لِأَنَّهَا حَجَرٌ أَوْ خَشَبٌ أَوْ نَحْوَ ذَلِكَ.... وَإِنَّمَا هَذَا تَوْبِيخٌ مِنَ اللَّهِ لِلْهَوَلَاءِ الْمَشْرُكِينَ لِسُوءِ رَأْيِهِمْ، وَقَبْحِ اخْتِيَارِهِمْ فِي عِبَادَتِهِمْ، مَنْ لَا يَعْقِلُ شَيْئًا وَلَا يَفْهَمُ»؛ (طبری، محمّد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۲۲، ص ۹۵).

۲. ابن ابی‌زمین، محمد، تفسیر القرآن العزیز، ج ۴، ص ۲۲۲.

۳. «وَأَلْمَرَادُ مِنَ الْآيَةِ هُوَ الْأَصْنَامُ، يُعْنِي: كَيْفَ يَعْْبُدُونَ الْأَصْنَامَ؟ وَوَلَوْ دَعَوْهُمْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ»؛ (سمعانی، منصور، تفسیر السمعانی، ج ۵، ص ۱۴۹).

۴. زمخشری، محمود بن عمرو، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۲۹۵.

۵. بیضاوی، عبدالله، انوار التنزیل و اسرار التاویل، ج ۵، ص ۱۱۱.



ابن کثیر

وی در تفسیر آیه شریفه آورده است: گمراه‌تر از کسانی که بت‌ها را صدا می‌زنند و از ایشان طلب حاجت می‌کنند نیست. مشرکان بت‌هایی را می‌خوانند که غافل از خواسته-ی مشرکین هستند؛ چراکه این بت‌ها از چوب و سنگ هستند و توان شنیدن و دیدن ندارند.^۱

شوکانی (۱۲۵۰ق)

وی در تفسیر این آیه شریفه آورده است: معنای آیه شریفه یعنی، هیچ‌کس گمراه‌تر از بت‌پرستان نیست؛ زیرا بت‌هایی را می‌پرستند که به‌خاطر جامد بودن، قدرت اجابت‌ی ایشان را ندارند و اصلاً از خواسته‌های این بت‌پرستان غافل هستند. استفهام در آیه شریفه برای توییح بت‌پرستان می‌باشد.^۲

علاوه بر این، مفسران مشهور شیعه نیز در ذیل آیه شریفه، تفسیری را بیان نموده‌اند که مخالف برداشت این گروه تفرقه‌افکن می‌باشد؛ برای نمونه به برخی از این تفاسیر اشاره می‌گردد.

طبرسی (۵۳۸ق)

وی در تفسیر آیه شریفه تصریح دارد: آن بت‌ها که بت‌پرستان می‌خوانند، اصلاً دعای آنان را نشنیده و از آن آگاه نیستند. علت اینکه ضمیر واو و نون در «غافلون» برای بتان آمده، آن است که فعل غفلت را که مربوط «بعقلاء» است به آنها نسبت داده است؛ مثل آیه: «رأیتهم، لی ساجدین» که ضمیر یاء و نون در ساجدین برای ماه و خورشید و ستارگان آورده است؛ چون سجده کار عقلاء است.^۳

علامه طباطبایی

وی در تفسیر آیه شریفه آورده است: استفهام در آیه شریفه انکاری است؛ به این معنا که،

۱. «لَا أَصَلَّ مِمَّنْ يَدْعُوا أَصْنَامًا، وَيَطْلُبُ مِنْهَا مَا لَا تَسْتَطِيعُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَهِيَ غَافِلَةٌ عَمَّا يَقُولُ، لَا تَسْمَعُ وَلَا تَبْصُرُ وَلَا تَبْطِشُ؛ لِأَنَّهَا جَمَادٌ حِجَارَةٌ صَمٌّ»؛ (ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص ۲۷۵).

۲. «وَالْمَعْنَى: وَالْأَصْنَامُ الَّتِي يَدْعُونَهَا عَنْ دُعَائِهِمْ إِيَّاهَا غَافِلُونَ عَنْ ذَلِكَ، لَا يَسْمَعُونَ وَلَا يَعْقِلُونَ لِكَوْنِهِمْ جَمَادَاتٍ»؛ (شوکانی، محمد، فتح القدير، ج ۵، ص ۱۷).

۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۲۲، ص ۳۸۱.

بت‌هایی را که شما عبادت می‌کنید به قطع و یقین، توان شنیدن و استجابت ندارند.^۱

مکارم شیرازی

وی نیز در تفسیر آیه شریفه و برای بیان عمق گمراهی این مشرکان آورده است: چه کسی گمراه‌تر است از آنها که موجودی غیر از خدا را پرستش می‌کنند که اگر تا قیامت هم آنان را بخوانند، پاسخ‌شان نمی‌گویند و این بت‌ها نه تنها پاسخ آنها را نمی‌دهند، بلکه اصلاً سخنان‌شان را نمی‌شنوند و از دعا و ندای آنها غافل هستند.^۲

با دقت در این آیه و تفاسیری که از علمای فریقین، ذیل آن وارد شده، درمی‌یابیم که این آیه، در مقام مذمت عمل مشرکانی است که اعتقاد به ربوبیت بت‌ها داشتند و برای همین آنها را می‌خواندند؛ همچنین روشن گشت، مفسرین، مراد از «یدع» در آیه شریفه را، «یعبد» دانسته‌اند؛ از این رو می‌توان گفت، این برداشت و هابیان، نوعی تفسیر به رای است که دیگر مفسران به آن قائل نیستند. این عمل مشرکان بسیار متفاوت با عمل مسلمانانی است که به اولیاءالله، به سبب مقامی که نزد خداوند دارند، احترام می‌گذارند و هیچ‌گاه نیز آنها را نپرستیده‌اند؛ بلکه وسیله‌ای برای تقرب به خداوند قرار داده‌اند؛ پس به این نتیجه می‌رسیم که عمل مسلمانان در خواندن اولیای الهی غیر از عمل مشرکان در خواندن بت‌ها است؛ زیرا مشرکان قائل به ربوبیت بت‌ها بودند و اعتقاد داشتند که بت‌ها تصرف در کون دارند و می‌توانند حوائج آنها را برآورده کنند؛ در حالی که هیچ مسلمانی اعتقاد به ربوبیت و استقلال اولیای الهی در عمل ندارد؛ بلکه آنها را از مقربان درگاه الهی می‌دانند که به اذن و اجازه خداوند، قدرت تصرف در کون دارند و هیچ نحوه قدرت استقلالی برای خود ندارند.

نتیجه

با بررسی صورت پذیرفته در ادعای وهابیت ذیل آیه ۵ سوره احقاف، مبنی بر شرک استغاثه‌کنندگان به اولیای الهی، روشن گردید که تشابه خیالی که این فرقه بین مسلمانان استغاثه‌کننده و مشرکان قائل هستند، ادعایی بی‌اساس می‌باشد؛ چراکه با بررسی آیات

۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ج ۱۷، ص ۵۷۹.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۳۰۳.



مشابه دیگر، اختلاف فاحش بین این عملکرد مسلمانان با بت پرستان روشن می‌گردد؛ در واقع برداشت نادرستی که ایشان از این آیه شریفه بیان کرده‌اند، با فهم مفسران بزرگ فریقین منافات دارد؛ حتی این ادعای منافی با سیره سلف نیز می‌باشد؛ چراکه ایشان نیز در شداوند و گرفتاری‌ها به پیامبر ﷺ و اولیای الهی استغاثه می‌نمودند.



منابع

١. قرآن كريم.
٢. ابن ابي خيثمه، احمد، التاريخ الكبير، تحقيق: ابن فتحى هلال، قاهره: الفاروق الحديثه للطباعة والنشر، چاپ اول، ١٤٢٧ق.
٣. ابن ابي زمنين مالكي، محمد بن عبدالله، تفسير القرآن العظيم، تحقيق: حسين ابن عكاشه، مصر: فاروق الحديث، چاپ اول، ١٤٢٣ق.
٤. ابن ابي شيبه، عبدالله، المصنّف في الأحاديث والآثار، تحقيق: كمال يوسف الحوت، رياض: مكتبة الرشد، چاپ اول، ١٤٠٩ق.
٥. ابن سنى، أحمد بن محمد، عمل اليوم والليله سلوك النبي مع ربه عز وجل ومعاشرته مع العباد، تحقيق: كوثر البرني، بيروت: دار القبلة للثقافة الإسلامية ومؤسسة علوم القرآن، بی تا.
٦. ابن حجر عسقلانى، احمد، فتح الباري شرح صحيح البخاري، بيروت: دارالمعرفة، بيروت، ١٣٧٩ق.
٧. ابن عبد الوهاب نجدى، محمد، الرسائل الشخصية، تحقيق: صالح الفوزان و محمد بن صالح العقبلي، رياض: جامعة الإمام محمد بن سعود، بی تا.
٨. ابن كثير دمشقى، اسماعيل، البداية والنهاية، تحقيق: على شيرى، بيروت: دار إحياء التراث العربى، چاپ اول، ١٤٠٨ق.
٩. ابن كثير دمشقى، اسماعيل، تفسير القرآن العظيم، تحقيق: محمد حسين شمس الدين، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٩ق.
١٠. امين، سيد محسن، كشف الارياب عن اتباع محمد بن عبد الوهاب، بيروت: دارالكتاب الاسلامى، چاپ دوم، ١٤٢٨ق.
١١. بخارى، محمد، صحيح بخارى، تحقيق: محمد زهير بن ناصر، بيروت: دار طوق النجاة، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
١٢. بخارى، محمد بن اسماعيل، الأدب المفرد، تحقيق: محمد ناصرالدين البانى، رياض: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، چاپ اول، ١٤١٩ق.
١٣. بن باز، عبدالعزيز، مجموع فتاوى، تحقيق: شويعر، محمد بن سعد، بی جا: بی نا، بی تا.
١٤. ابن عثيمين، محمد بن صالح، مجموع فتاوى ورسائل فضيلة الشيخ محمد بن صالح العثيمين، تحقيق: فهد بن ناصر بن ابراهيم السليمان، رياض: دارالوطن، چاپ آخر، ١٤١٣ق.
١٥. بيضاوى، عبدالله بن عمر، أنوار التنزيل وأسرار التأويل، تحقيق: محمد عبدالرحمن المرعشى،



- بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ١٤١٨ق.
١٦. زبيدي، محمد بن محمد، **تاج العروس من جواهر القاموس**، بيروت: دارالفكر، چاپ اول، ١٤١٤ق.
١٧. زمخشرى، محمود بن عمرو، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل**، بيروت: دارالكتاب العربي، چاپ سوم، ١٤٠٧ق.
١٨. سقاف، حسن، **الإغاثة بأدلة الاستغاثة**، عمان: مكتبة الإمام النووي، چاپ اول، ١٤١٠ق.
١٩. سمعاني، منصور، **تفسير القرآن**، تحقيق: ياسر بن إبراهيم، غنيم بن عباس بن غنيم، رياض: دارالوطن، چاپ اول، ١٤١٨ق.
٢٠. شوكانى، محمد، **فتح القدير**، دمشق، بيروت: دار ابن كثير، دارالكلم الطيب، چاپ اول، ١٤١٤ق.
٢١. طباطبائي، محمد حسين، **الميزان فى تفسير القرآن**، قم: جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ پنجم، ١٣٧٤ش.
٢٢. طبرانى، سليمان، **المعجم الكبير**، تحقيق: حمدى بن عبدالمجيد السلفى، قاهره: مكتبة ابن-تيمية، چاپ دوم، بى تا.
٢٣. طبرسى، فضل بن حسن، **مجمع البيان فى تفسير القرآن**، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم، ١٣٧٢ش.
٢٤. طبرى، محمد بن جرير، **جامع البيان فى تأويل القرآن**، تحقيق: أحمد محمد شاکر، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٢٠ق.
٢٥. مكارم شيرازى، ناصر، **تفسير نمونه**، تحقيق: جمعى از نويسندگان، تهران: دارالکتب الاسلاميه، چاپ دهم، ١٣٧١ش.
٢٦. هيثمى، على بن أبى بكر، **كشف الأستار عن زوائد البزّار**، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٣٩٩ق.